

مطالعه فقهی - حقوقی اکراه در معاملات در ایران

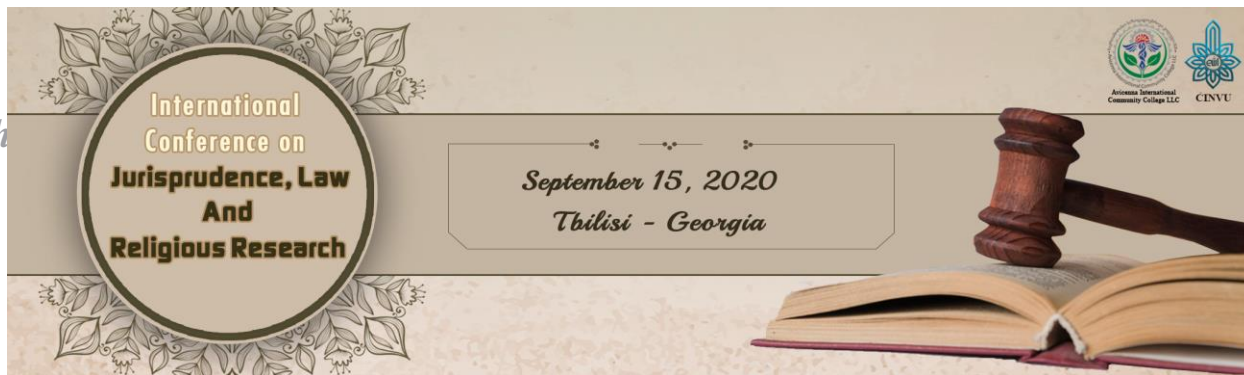
دکتر مصطفی ملکی^۱، ابراهیم فریادیان^۲

۱- استادیار پایه ۱۱ عضو هیات علمی دانشگاه پیام نور. گروه فقه

۲- دانشجوی کارشناسی ارشد حقوق خصوصی. دانشگاه پیام نور

چکیده

یکی از شرایط درستی و صحت هر معامله ای رضا و قصد از سوی طرفین معامله است. گاهی اوقات در معاملات طرفین از این جهت ناراضی اند که ناگزیر به انجام معامله بودند. گاهی ممکن است شخص دیگری با تهدید نسبت به جان، آبرو و مال، فرد را علی رغم میل باطنی به انجام معامله ی موردنظر خود وادار نماید. به این نوع قرارداد و معامله، معاملات اکراهی گفته می شود که در قانون برای آن تکالیفی مشخص شده است. اراده عنصری اساسی در عقود و معاملات بوده و همواره از درجه های مختلفی مدنظر فقها و حقوقدانان قرار گرفته است و شرایط صحت آن مورد بررسی قرار گرفته است. برای انجام هر قرارداد و معامله ای که بین دو و یا چند نفر به عنوان طرفین معامله، لازم است که طرفین قصد انشای آن قرارداد را داشته باشند و این قصد و اراده باید بدون هرگونه فشار بیرونی و به بیانی دیگر بایستی بدون اشکال و ایراد حاصل گردد. تحقیق حاضر می کوشد تا تاثیر اکراه در معاملات در ایران را از نظر فقه و حقوق داخلی بررسی کند. **کلمات کلیدی:** اکراه - فقه - حقوق - معامله



مقدمه

مطمئناً در دنیای پرتلاطم امروزی و نیازهای متعدد و رو به افزایش انسان و عدم توانایی وی در تهیه ی کلیه وسایل مورد نیاز، باعث شده است تا انسان به معامله و خرید و فروش وسایل مورد نیاز خود و دیگران روی بیاورد. این عمل انسان که از آن به معامله و انجام معاملات با دیگران نام برده می شود. برای انجام معامله شرایطی برای هر کدام از طرفین وجود دارد که اهلیت طرفین یکی از آنهاست. طرفین دارای اهلیت، در انعقاد عقد آزادند و میتوانند هر نوع تعهدی را که بخواهند در مقابل یکدیگر قبول نمایند. این آزادی تنها توسط قانون مقید خواهد بود؛ قانون خود برآمده از اراده افراد در سطحی بالاتر است. اخلاق نیز مقوله ای ناشی از اراده افراد در سطح جامعه و عرف بوده و مقوله ای نسبی است؛ به عبارتی افراد برای ایجاد تعهد به هر نحوی که خود بخواهند آزادی مطلق دارند مگر آنکه قانون فرم خاصی را لازم بشمرد یا موضوع تعهد خلاف قانون باشد. تعهد در واقع صورت ابراز شده اراده است، تعهد قدرت الزام و اقتدار خود را از اراده میگیرد (لارومبیر: ۱۸۶۲ ص ۲۳).

عقود و قراردادها همیشه و در همه جا به خوبی و با حسن نیت انجام نمی گیرد. و یکی از موضوعاتی که می تواند باعث بروز مشکلاتی در این معاملات بشری گردد اختلافات شخصی و جمعی افراد با یکدیگر می باشد که این اختلافات شخصی گاه انسانها را وادار به اعمالی می کند تا طرف مقابل را به پای معامله بکشاند. گاه اعمال فشار و تهدید شخص جهت انعقاد قراردادی آزادی اراده انسان را تحت تاثیر قرار می دهد. اگر شخصی تحت تاثیر تهدید موثر و غیر مجاز راضی شود تا عقد و معامله ای را انجام و آن را امضاء کند آن معامله و قرارداد بی اعتبار خواهد بود اما نمی توان گفت که آن قرارداد باطل است و با رعایت یک سری شروط می توان آنرا به یک قرارداد صحیح و درست تبدیل نمود. اصل حاکمیت اراده در جهان مدرن به معنای مبنا بودن اراده انسانی در حجیت و مشروعیت تعهدات و عقود است؛ اما در فقه عقد اصولاً امری شرعی است که شارع آن را جعل نموده و حجیت آن به دست خداوند است و هم او باید اذن در تصرف در اموال و شیوه آن را به مکلفین ابلاغ نماید. در کتب معاصر حقوق ایران قبل از ورود به شرایط اساسی صحت معامله بحثی در مورد اصل آزادی اراده یا اصل حاکمیت اراده منعقد نموده و در مورد آن بحث میکنند (صفایی، ۱۳۸۳ ص ۴۵؛ کاتوزیان، ۱۳۸۳ ص ۱۴۴؛ محقق داماد و همکاران، ۱۳۷۹ ص ۱۹۹). در قانون مدنی به این تهدید که انسان به خاطر آن وارد معامله و قرارداد شده است اکراه گفته می شود و به کسی که تهدید شده و معامله را انجام دهد، مکره و شخصی که دیگری را تهدید می کند اکراه کننده اطلاق می شود. «اکراه» عبارت است از محدود و مغلوب شدن اراده شخصی که مورد اکراه واقع شده است در مقابل اراده شخص دیگر به سبب تهدید و ترسی که بر او عارض می شود. به عبارت دیگر، اکراه یعنی وادار نمودن فرد بر انجام کاری که اگر ترس از زیان مادی، معنوی و جسمی ناشی از تهدید اکراه کننده نبود آنرا انجام نمی داد (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶).



اگر تهدید و اکراه به اندازه ای باشد که شخص نتواند به راحتی و آزادی برای انجام معامله تصمیم گیری کند و این توانایی را از فرد سلب نماید در این حالت دیگر معامله به لحاظ فقدان قصد باطل خواهد بود و نمی توان گفت که معامله فقط بی اعتبار است. می توان گفت که اکراه و اجبار اگرچه تشابهات و تفاوت هایی با هم دارند. در اقع اجبار بیشتر ناظر به موارد اکراه به حق از سوی حاکم شرع، مولا و ... است که نظر شرعی ولایت دارند صورت می گیرد و اکراه بیشتر در موارد اکراه به ناحق به کار می رود. (جمعی از پژوهشگران، ۱۴۲۶)

بطلان یک معامله به این معنی است که اصولاً آن معامله از ابتداء بوجود نیامده و خریدار و فروشنده حالت قبل از انجام معامله را دارا می باشند، ولی هنگام غیر نافذ بودن معامله ای با از بین رفتن مانع و تحقق رضایت شخص، معامله شکل می گیرد. به بیان ساده تر عقد غیرنافذی که در آن انسان طرف قرارداد به صورت اکراهی آنرا انجام داده است باطل نیست بلکه عقد صحیحی است که به علت راضی نبودن یکی از طرف ها به انعقاد آن، آثار قانونی عقد در آن جریان ندارد. اما هر نوع تهدید و فشاری را نمی توان موثر در معامله دانست. تهدیدی باعث بی اعتباری معامله می شود که در شخص با شعور مؤثر بوده بنحوی که این تهدید عادتاً قابل تحمل نباشد و شخص را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود یا خانواده اش تهدید کند. در مورد تهدید باید دانست که دادگاه سن، شخصیت، اخلاق، مرد یا زن بودن شخص تهدید شونده و تهدید کننده را در نظر می گیرد، بطوریکه گاهی اوقات تهدیدی نسبت به یک فرد جوان موثر نبوده ولی همان تهدید و به همان شکل و اندازه برای یک پیر مرد یا پیر زن موثر باشد. برای اینکه اکراه و تهدید محقق شود لازم است که تهدید در شخص تهدید شونده نیز موثر باشد. و اگر تهدید شونده بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدیدش را اجرا کند یا خودش قادر به دفع آن است، آن شخص مکره محسوب نخواهد شد. اکراه می تواند به دو صورت مادی . معنوی باشد. اگر وسایلی که برای تهدید شخص به کار می رود، جنبه فیزیکی و مادی داشته باشد اکراه مادی است، ولی در صورتیکه شخص به ورود رنجی در آینده تهدید شود که این رنج ممکن است بدنی باشد مانند ضرب و جرح و قتل؛ یا اخلاقی باشد مانند تهدید به افشای اسرار خانوادگی؛ یا مالی باشد مانند تهدید به آتش زدن کارخانه اکراه معنوی است.

این مقاله به روش کتابخانه ای و با بررسی تاریخچه موضوع در کتب حقوقی و فقهی (فقه امامیه) و مجلات و مقالات حقوقی و بررسی این موضوع در تحقیقات جدید حقوقی در سایت های اینترنتی صورت می گیرد و به این نتیجه را نشان خواهد داد که تاثیر اکراه بر عقود و معاملات که یک طرف آن در اثر اکراه به معامله روی آورده چیست و آیا معامله با اکراه باطل است و یا غیر نافذ که بعد از برطرف شدن اکراه شخص می تواند آن معامله را تنفیذ کند.

مفهوم شناسی

اراده



اراده واژه‌ای عربی است که از لفظ «رود» گرفته شده است (جوهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۸). برخی اربابان لغت اراده را به طلب و اختیار معنا کرده‌اند (ر.ک به: الفراهیدی، ۱۴۲۵، ج ۱۰، ص ۷۲۶) و برخی اراده را با مشیت مرادف دانسته‌اند (جوهری، ۱۳۸۲، ج ۱، ص ۴۷۸). دهخدا نیز معادل اراده در زبان فارسی را خواستن، خواسته، میل و قصد کردن دانسته است (دهخدا، ۱۳۳۷، ج ۱، ص ۱۶۰۵).

در حقوق، علاوه بر قانون، اراده از مبانی اعتبار قرارداد شمرده شده است و قانون منشا حاکمیت و تحدید اراده می باشد؛ منشا اراده، روان انسان است و مقصود از اراده در اصل حاکمیت اراده، اراده انشایی است (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۵۵).

شیخ طوسی نیز اعتقاد به وجود اراده در انسان را امری وجدانی و فطری می داند و در این باره می نویسد:
«هرگاه انگیزه‌ای ما را به انجام دادن یک کار از چند کار وادار کند و همه آن کارها در رساندن ما به مقصد مساوی باشند، مانند برداشتن یک سکه از چند سکه که از هر جهت مساوی است، هنگامی که یکی از آنها را انجام می دهیم، خود را دارای صفتی می یابیم که پیش از انجام دادن آن کار چنین حالتی را نداشتیم. پس هر کس که داشتن این صفت را انکار می کند، سخن گفتن با او در این باب روا نیست؛ زیرا این قضیه انکار شدنی نیست» (طوسی، ۱۳۵۸، ص ۱۰۴).

عبدالجبار معتزلی که از متکلمان برجسته معتزلی مذهب است، در مورد اثبات اراده انسان می گوید:
«واعلم أن الطريقة إلى معرفة هذه الصفة في الشاهد إنما هو الضرورة؛ بدان که روش شناخت اراده در ما، بدهت آن است» (عبدالجبار معتزلی، ۱۴۲۲، ص ۲۹۲).

ملا عبدالله زنوزی نیز پس از اینکه اراده را امری ضروری الوجود و بدیهی می شمارد که نیازمند تفکر و تکلف و برهان نیست، از لحاظ ماهیت آن را جزو مسائل خفی و نظری محسوب می دارد و معتقد است که از جمله غوامض و مشکلات می باشد (ر.ک به: زنوزی، ۱۳۶۱، ص ۳۸۱).

صدرالمآلهین شیرازی بیش از دیگر حکما به این مطلب پرداخته است. وی در مورد معنای اراده می گوید: «اراده شوق شدید به کسب مراد و جزء اخیر علت تامه است» (صدرالدین شیرازی، ۱۴۲۸، ج ۸، ص ۳۲۳).

بر اساس بند یک ماده ۱۹۰ قانون مدنی، اراده به دو حالت جداگانه رضاء درونی و قصد (قصد انشاء) تفکیک شده است اراده؛ گاه مجموع قصد و رضاء و گاه منحصر به قصد انشاء می باشد (شهیدی، ۱۳۹۵، ص ۵۵). بنابر این بخاطر روشن شدن موضوع و مفهوم اراده معنی قصد و رضا را باتوجه به بیان بزرگان می آوریم.

مفهوم قصد



قصد در لغت به معنای در پیش گرفتن راه، برخورد دقیقتر به هدف، آوردن شی مورد نظر، عزم و توجه به سوی چیزی به کار رفته است؛ در مفهوم اصطلاحی قصد عبارت است از عزم متوجه به انشای التزام و تعهد و منظور از عزم به شی، اراده و عقد قلبی بر آن است» (نقل از قنواتی، ۱۳۷۸، ص ۹۰).

همگی فقها قصد متعاقدين را بر تحقق مدلول عقد، امری مسلم می دانند لیکن خطای برخی این است که قصد را از شرایط متعاقدين (کتاب المکاسب الحدائق الناضره فی حکام العتره الطاهره/ ۳۲۷/۱۸؛ جامع المقاصد / ۴/ ۶۱) گرفته اند؛ در حالی که از مقومات عقد است؛ به گونه ای که مفهوم عقد بدون قصد محقق نمی شود. (مصباح الفقاهه / ۳/ ۴۱۸ و ۴۲۳؛ البیع / ۲/ ۳۷/ ۳۸).

آیت الله مکارم شیرازی معتقد است که اعتبار قصد چه در شرایط متعاقدين و چه در قوام مفهوم عقد، هر دو صحیح است و مراد از قصد، قصد جدی بر انشای مفهوم عقد است. (انوار الفقاهه، کتاب البیع / ۱/ ۲۴۹)

مفهوم رضا

رضا در اصطلاح حقوقی میل و اشتیاق معامله کننده به انجام دادن عمل حقوقی است؛ هنگامی که منافع و مضار مورد معامله سنجیده میشود و منافع بر مضار برتری داشته باشد، در نفس انسان اشتیاق و تمایل به ایجاد ملکیت آن کالا پدید میآید؛ به این اشتیاق که همان مرحله سوم از مراحل فعالیت روانی است، رضا گفته می شود (قنواتی، ۱۳۷۸، ص ۹۲؛ قنواتی، عبدی پور و وحدتی شبیری، ۱۳۹۶، صص ۲۳۰-۲۳۱).

شهید مطهریه اینصورت بیان می کند که رضایت بر دو قسم است: یک نوع رضایت، مطلوب است و آن همین است که فرد به سهم خود راضی باشد، زیرا بالاخره هر فردی حق معین و سهم معینی دارد. هیچ کس نباید فکر کند که همه چیز باید به شخص من تعلق بگیرد، باید به حق خود راضی باشد (وَ اجْعَلْنِي بِقِسْمِكَ رَاضِيًا قَانِعًا) (برگرفته از دعای کمیل) قسم دوم رضایت دادن به تجاوز و ظلم است. اینجاست که عصیان و نارضایتی کمال است. از نظر دین، رضایت در این گونه موارد نه تنها مطلوب نیست بلکه گناه است. (شهید مطهری . ج ۲۳، ص ۷۶۹)

مستندات فقهی و حقوقی اکراه در معاملات

مستندات فقهی

قرآن از اکراه با واژهها و تعبیرهایی گوناگون یاد کرده است؛ از جمله واژه «کره» و مشتقات آن که بیش از ۴۰ بار در قرآن به کار رفته و در بیش تر موارد معنای لغوی آن قصد شده است؛ مانند:



كُتِبَ عَلَيْكُمُ الْقِتَالُ وَهُوَ كَرْهٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَهُوَ خَيْرٌ لَّكُمْ وَعَسَىٰ أَنْ تُحِبُّوا شَيْئًا وَهُوَ شَرٌّ لَّكُمْ وَاللَّهُ يَعْلَمُ وَأَنْتُمْ لَا تَعْلَمُونَ (بقره آیه ۲۱۶)

جهاد بر شما مقرر شد، در حالی که برای شما ناخوشایند است و چه بسا چیزی را ناخوش دارید، در حالی که خیر شما در آن است و چه بسا چیزی را دوست دارید، در حالی که ضرر و شر شما در آن است. و خداوند (صلاح شما را) می‌داند و شما نمی‌دانید.

کلمه «کره» به مشقتی گفته می‌شود که انسان از درون خود احساس کند، مانند ترس از جنگ. و «کره» به مشقتی گویند که از خارج به انسان تحمیل شود، مانند حکم اجباری در آیهی «أَتَيْتَا طَوْعًا أَوْ كَرْهًا قَالَتَا أَتَيْنَا طَائِعِينَ» (آیه ۱۱ سوره فصلت) به آسمان‌ها و زمین گفتیم: یا با رغبت بیاید یا با اکراه، گفتند: ما با رغبت می‌آییم. و در برخی آیات به معنای اصطلاحی آن آمده است؛ مانند:

من كفر بالله من بعد ايمنه الا من اكره و قلبه مطمئن بالايمين و لكن من شرح بالكفر صدرا فعليهم غضب من الله و لهم عذاب عظيم (نحل آیه ۱۰۶).

و هر که از پس ایمان آوردنش منکر خدا شود، نه آنکه مجبور شده و دلش به ایمان قرار دارد، بل آنکه سینه به کفر گشاید، غضب خدا بر آنها باد و عذابی بزرگ دارند. در آغاز اسلام کفار مکه، پدر و مادر عمار یاسر را بخاطر اسلام آوردن با شکنجه شهید کردند، همین که نوبت شکنجه به عمار رسید او کلماتی که کفار می‌خواستند به زبان جاری کرد و جان خود را نجات داد، عمار مورد سرزنش بعضی قرار گرفت که او از اسلام دست برداشته است، عمار گریه کنان نزد پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله آمد و حضرت دست نوازش بر سر او کشید و فرمود: اگر باز هم جانت در خطر افتاد این کلمات را بگو و خودت را نجات بده، تو سر تا پا ایمان هستی. این عمل را در اصطلاح تقیه می‌گویند که در اسلام احکامی را به دنبال دارد (تفسیر نور).

و نیز تعبیراتی مانند: لَا تَعْضُلُوهُنَّ

يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا لَا يَحِلُّ لَكُمْ أَنْ تَرْتُوا النِّسَاءَ كَرْهًا ۖ وَلَا تَعْضُلُوهُنَّ لِتَذْهَبُوا بِبَعْضِ مَا آتَيْتُمُوهُنَّ إِلَّا أَنْ يَأْتِيَنَّ بِفَاحِشَةٍ مُّبِينَةٍ ۚ وَعَاشِرُوهُنَّ بِالْمَعْرُوفِ ۚ فَإِنْ كَرِهْتُمُوهُنَّ فَعَسَىٰ أَنْ تَكْرَهُوا شَيْئًا وَيَجْعَلَ اللَّهُ فِيهِ خَيْرًا كَثِيرًا (نساء آیه ۱۹).

ای کسانی که ایمان آورده‌اید! برای شما حلال نیست که زنان را به اکراه به ارث برید و بر آنان سخت‌گیرید تا بعضی از آنچه را به آنان بخشیده‌اید، خود ببرید، مگر آنکه مرتکب فحشاء آشکار شوند و با آنان به نیکویی رفتار کنید و اگر از همسرانتان خوشتان نیامد چه بسا شما چیزی را خوش نداشته باشید، ولی خداوند، خیر فراوان در آن قرار داده باشد. که به نوعی، به اکراه اشاره دارد. در این آیات ضمن بیان برخی احکام فقهی اکراه، از آثار و پیامدهای دنیوی و اخروی این عمل نیز سخن به میان آمده، چنان که برخی مصادیق اکراه در امتهای گذشته و اسلام نیز یادآوری شده است.



آیه ۱۰۶ سوره نحل (الا من اکره و قلبه مطمئن بالايمان). آیه به این حقیقت اشاره دارد که اکراه بر کار حرام، حرمت را بر می دارد. در جریان شان نزول این آیه، عمار بر تبری از رسول خدا (ص) اکراه می شود و تبری از رسول خدا (ص) یک عمل حرام است لکن چون عمار بر عمل حرام اکراه شده بود آیه شریفه صورت اکراه را استثنا می کند (طبرسی، ۵-۶/۳۸۷ و ۳۸۸). از عبارت علامه در کتاب قواعد به دست می آید که عقد مکره به علت نبودن اختیار و عقد افراد مست، غافل، خواب و شوخی کننده به علت عدم قصد باطل است (حلی، ۱۴۱۳، ص ۱۷). همچنین در کتاب نهیة الحکام، فاقد قصد را شامل افراد خواب، غافل و شوخی کننده دانسته و مستند بطلان معامله آنها و معامله اکراهی را آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (آیه ۲۹ سوره نساء) بیان کرده و تراضی را با اختیار و قصد قابل تحقق می شمارد. بیع مکره را نیز از آن جهت قابل تنفیذ میدانند که به عبارات وی اطمینان وجود دارد. وی در این کتاب بیع تلجئه را نه در معنای بیع اکراهی که تنها به خاطر عدم قصد، بلکه همچون با بیع شخص شوخی کننده، باطل میدانند (حلی، ۱۴۱۹، ص ۴۵۶).

شهید اول در کتاب دروس می نویسد: «نزدیکتر (به صحت) آن است که رضایت در کسی که لفظ و نه مدلول آن را قصد کرده، کافی باشد. پس اگر به اندازه های اکراه وجود داشت که مانند شخص بیهوش، به لفظ هم قصدی نداشت، رضایت کفایت نمیکند (عاملی، ۱۴۱۷، ص ۱۹۲).

شهید ثانی در حاشیه بر شرایع الاسلام قصد به عقد را جداکننده مکره و سایر اشخاصی میدانند که عقد ایشان باطل است و به همین دلیل، عقد او را پس از تنفیذ، صحیح میدانند (عاملی، ۱۴۲۲، ص ۳۳۱) وی در کتاب الروضة البهیة در بیان توجیه صحت عقد مکره میگوید: «زیرا او قصد لفظ را دارد، هر چند قصد مدلول آن را ندارد. و تنها عدم رضایت است که آن هم با زوال مانع رفع میشود. همانند عقد فضولی که فی الجمله قصد به الفاظ وجود دارد، ولی رضای صاحب مال مفقود است». (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۶).

شهید ثانی در بیان قصد مینویسد: «پس اگر عقد را شخص غافل، خواب یا شوخی کننده جاری کنند، باطل است؛ زیرا به هیچ وجه قصدی به لفظ ندارند، بر خالف مکره، اما اشکال در شوخی کننده وجود دارد، زیرا وی فرد عاقل و بالغی است و قصد به لفظ دارد، ولی مدلول دیگری را اراده کرده است». (عاملی، ۱۴۱۰، ص ۲۲۷)

مجلسی اول در بیان شرایط متعاقدين از قصد بحث نکرده، میگوید: «دوم بایع و مشتریست و شرط است در ایشان بلوغ و عقل و اختیار و مالکیت». (اصفهانی، ۱۴۰۰ ه ق، ص ۸۱) که بنظر میرسد معنای این سخن آن است که از نظر وی هم رضایت همان قصد است.

نراقی در بیان شرایط متعاقدين آورده است: «سیم: باید هریک از ایشان قصد خرید و فروش داشته باشند. پس خرید و فروش کسی که قصد نداشته باشد صحیح نخواهد بود، مثل کسی که در خواب یا کسی که غافل خرید و فروش کند یا کسی که از روی استهزاء یا شوخی خرید و فروش کند. و هرگاه کسی به شوخی یا استهزاء صیغه معامله را بگوید و بعد از آن، تجویز آن

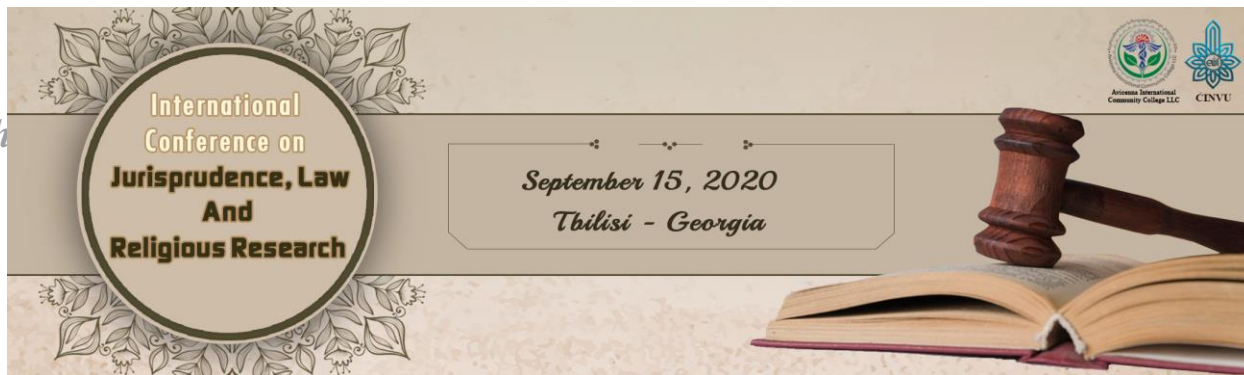


معامله را بکند، آیا آن معامله صحیح است و احتیاج به صیغه دیگر ندارد یا صحیح نیست و احتیاج دارد؟ ظاهر کالم علماء این است که احتیاج دارد و این خالی از اشکال نیست، اما احوط این است که دوباره صیغه گفته شود... چهارم: باید هر یک از ایشان به اختیار خود باشند و به رضا و رغبت خود آن خرید و فروش را بکنند. پس هرگاه کسی را دیگری اکراه کند بر خرید و فروش، آن خرید و فروش صحیح نخواهد بود.» (نراقی، ۱۴۲۵، ص ۷۳)

صاحب میگوید: «اصول، بطلان عقد مکره را ایجاب میکند، اما اجماعی وجود دارد که آنرا با اجازه بعدی وی صحیح میدانند و آنرا اینگونه تحلیل میکند که مکره، بالغ و رشید است و قصد لفظ را دارد ولی قصد مدلول را ندارد و رضایت بعدی وی آن را جبران میکند. همانند عقد فضولی که قصد به آن عقد از جانب مالک مفقود است، اما اجمالاً قصد به لفظ وجود دارد. با وجود آنکه شخص شوخی کننده قصد به لفظ دارد و باید حکم مکره و فضول به آنان هم سرایت کند... اجماع وجود دارد که منظور از عقودی که وفای به آنها واجب است، عباراتی است که از نگاه شرع معتبر است و از جانب کسی صادر شده که اهلیت آنها را به طور خاص دارد.» (طباطبایی حائری، ۱۴۱۸، ص ۲۱۸-۲۱۹)

نویسنده مفتاح الکرامه از شهید ثانی نقل میکند: «بدان که اینجا سوالی مطرح میشود و آن اینکه مکره اگر قصد کند، نیازی به رضای بعدی ندارد و اگر قصد نکند، رضایت بعدی وی اثری نخواهد داشت؛ مانند شخص غافل. پاسخ آن است که معتبر، قصد لفظ است نه معنای آن و شخص مکره این قصد را دارد، برخالف غافل که اصلاً قصدی ندارد.» (حسینی عاملی، ۱۴۱۹، ص ۵۵۹)

کاشف الغطاء از جمله کسانی که به تفکیک میان قصد ماهیت عقد و رضای معاملی باور داشته است. وی در بیان قصد معامله میگوید: «قاعده اول: عقود از قصدها تبعیت میکنند، زیرا آنچه قصد میشود، مقدمه عقد است و همان است که عرفاً و شرعاً از عقد متبادر میشود و لفظ عقد و لفظ انواع آن، اعم از بیع و اجاره، منصرف به آن است. عملی نیست مگر به نیت و این قصد همان تراضی است که تجارت بر اساس آن انجام میشود. پس اگر عقدی از قصد لفظ خالی باشد، مانند عقد شخصی که به اشتباه بیان کرده یا قصد معنا نداشته است، مانند شخص شوخی کننده و خواب و مست و کسی که اختیار خود را از دست داده مانند شخص عصبانی، عقد باطل است. و این قصد باید از ابتدای ایجاب تا تمام شدن قبول برای موجب و از ابتدای ایجاب تا تمام شدن قبول برای قابل استمرار داشته باشد.» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۱۷-۱۱۸). وی سپس در توضیح رضایت مینویسد: «دوم تراضی شرط میشود در عقد، زیرا عقد در لغت و عرف منصرف به آن است و مال مسلمانی حلال نیست، مگر اینکه از روی طیب نفس راضی باشد و به خاطر سخن پروردگار که "مگر تجارتنی از روی تراضی". و در اینجا شرط استمرار رضایت از ابتدای ایجاب تا تمام شدن قبول وجود ندارد، بلکه اگر ایجاب را شخص مکره انشاء کند و در زمان قبول یا بعد از آن راضی شود، عقد صحیح است.» (کاشف الغطاء، ۱۴۲۲، ص ۱۱۷-۱۱۸).



درباره ایجاب و قبول و ارتباط آنها با قصد و رضای دو طرف، مطالب زیادی نوشته شده است. برخی از نویسندگان از ماهیت قصد و رضا بحث نکرده و با پذیرش تعریف رایج، تنها به بیان احکام ایجاب و قبول بسنده کرده اند (اسماعیلی، ۱۳۷۷، ص ۷۵-۹۹؛ قنوتی، ۱۳۸۶، ص ۱۵۷-۱۷۹) در برخی دیگر، هرچند نظریه های مختلف درباره رضایت و ارتباط آن با ایجاب و قبول مطرح شده است، اما در نهایت دیدگاه رایج در اینباره پذیرفته شده است (علی آبادی، ص ۱۴۹-۱۶۵؛ خورسندیان؛ ذاکری نیا، ۱۳۸۸ ص ۷۳-۹۹) سرانجام، در برخی از آثار نظریه مرحوم امام خمینی درباره ماهیت رضایت و تأثیر آن در ایجاب تبیین و تحلیل شده است (حائری، انصاری، ۱۳۹۱، ص ۱۰۷-۱۲۲؛ راه پیک، ۱۳۷۵، ص ۸۳-۹۸). فقها مفهوم اصطلاحی اکراه را به مفهوم لغوی و عرفی آن واگذار کرده اند و فرموده اند: برای فهم معنای اکراه مانند الفاظ دیگری که موضوع حکم شرعی واقعی می شوند به عرف و لغت رجوع می شود چرا که برای لفظ اکراه وضع شرعی وجود ندارد (اردبیلی، ۱۴۰۳، ص ۶۳۶).

محقق حلی همچنین در کتاب مختصر، در کنار مالک بودن، کمال عقل و اختیار را شرط میدانند (حلی، ۱۴۱۸، ص ۱۱۸) علامه حلی نیز در بعضی از آثار خود، از جمله إرشاد الأذهان (حلی، ۱۴۱۰، ص ۳۶۰) تحریر الأحكام الشرعية (حلی، ۱۴۲۰، ص ۲۷۵) و تلخیص المرام (حلی، ۱۴۲۱، ص ۹۴) همین رویه را در پیش گرفته و به ذکر اختیار متعاقدین در انعقاد قرارداد، در کنار سایر شروط بسنده کرده است. علامه حلی آیه «إِلَّا أَنْ تَكُونَ تِجَارَةً عَنْ تَرَاضٍ مِنْكُمْ» (۲۹ سوره نساء) به عنوان مستند اختیار اشاره میکند. سرانجام در پایان این بحث، قصد را به اجماع شرط معامله می داند (حلی، ۱۴۱۴، ص ۱۳).

مستندات حقوقی

در قانون مدنی اکراه تعریف نشده است اما از جمع مواد قانون مدنی در تعریف اکراه می توان گفت: «فشار غیرعادی و نامشروعی است که تحت تأثیر ترس منطقی ناشی از آن، شخص در وضعیتی قرار می گیرد که برای نجات دادن خود یا نزدیکانش از خطر جانی، مالی و حیثیتی قریب الوقوع و جدی، مجبور به انشای عمل حقوقی معین می شود. حقوق دانان در تفسیر مواد مربوط به اکراه در قانون مدنی، برخی از مباحث در منابع فقهی را دنبال کرده اند. به عنوان نمونه، مبحثی که تحت عنوان شروط تحقق اکراه گشوده شده، عملاً بر پایه مباحثی است که در منابع فقهی در این باره مطرح بوده است (امامی، ۱۳۵۳، ص ۱۹۶).

بر اساس ماده ۱۹۰ قانون مدنی « قصد و رضای طرفین » یکی از شرایط اساسی صحت قراردادهاست. بر همین مبنا حقوقدانان نیز نخستین شرط صحت هر معامله را قصد و رضای طرفین دانسته اند.



ماده ۱۹۹ قانون مدنی می گوید: رضای حاصل در نتیجه اشتباه یا اکراه، موجب نفوذ معامله نیست. سرنوشت چنین معامله ای در دست مکره قرار دارد؛ او می تواند پس از زوال کره، معامله اکراهی را تنفیذ یا رد کند. در صورت وقوع اکراه، میل و رضای آزاد به تشکیل قرارداد، در مکره (فرد اکراه شده) به وجود نمی آید و مکره علی رغم میل باطنی خود عقد را انشا می کند و در نتیجه معامله انشاشده به وسیله او غیر نافذ خواهد بود.

ماده ۲۰۲ قانون مدنی چنین می گوید: اکراه به اعمالی حاصل می شود که موثر در هر شخصی با شعوری بوده و او را نسبت به جان یا مال یا آبروی خود تهدید کند به نحوی که عادتاً قابل تحمل نباشد. همچنین بر اساس این ماده، در مورد اعمال اکراه آمیز سن، شخصیت، اخلاق، مرد یا زن بودن شخص باید در نظر گرفته شود. برای تحقق اکراه، یعنی ورود فشار غیر قابل تحمل، لازم است تناسبی بین مورد تهدید و معامله ای که تهدید کننده، تشکیل آن را از طرف مقابل و با تهدید می خواهد، وجود داشته باشد، به طوری که بصورت عادی تهدید شونده را وادار کند که برای پرهیز از عواقب اجرای تهدید، معامله را انجام دهد. مانند حالتی که کسی با اسلحه دیگری را به امضای سند معامله ای وادار کند. اما اگر فردی دیگری را تهدید کند که اگر خانه ات را به من بفروشی تو یا فرزندانت را در یک فرصت مناسب با اتومبیل خواهم کشت که در این حالت انجام این معامله به لحاظ نداشتن رضا باطل نیست، ولی غیر نافذ و نتیجتاً غیر معتبر می باشد.

مطابق ماده ۲۰۳ قانون مدنی اکراه موجب عدم نفوذ معامله است، اگرچه از طرف شخص خارجی غیر از متعاملین واقع شود. بنابراین هر گاه شخص خارجی با اطلاع یا بدون اطلاع و دستور طرف معامله، مکره را تهدید کند و ترس ناشی از آن تهدید، او را وادار به انجام معامله سازد، این عقد نافذ نیست.

مطابق ماده ۲۰۴ قانون مدنی، اگر تهدید نسبت به جان، مال و آبروی کسانی شود که در دید عرف از خویشان طرف معامله نیستند یا نسبتی با او ندارند، اما به دلیل دوستی چنان نزدیکند که جان و مالشان در حکم جان و مال دیگری است، اکراه بی تأثیر است. ماده ۲۰۴ قانون مدنی نیز می گوید: عقد غیر نافذ در عالم حقوق، موجود اعتباری ناقصی است که هر گاه نقص آن با تنفیذ بعدی طرف ناراضی یعنی با اعلام رضای او پس از انشای عقد برطرف شود، عقد نافذ و کامل می شود و آثار قانونی آن جریان پیدا می کند و اگر شخص ناراضی، عدم رضایت خود را بعداً اعلام کند، آن موجود ناقص اعتباری نیز نابود خواهد شد.

ماده ۲۰۵ «هر گاه شخصی که تهدید شده است بداند که تهدید کننده نمی تواند تهدید خود را به موقع اجرا گذارد و یا خود شخص مزبور قادر باشد بر اینکه بدون مشقت اکراه را از خود دفع کند و معامله را واقع نسازد آن شخص مکره محسوب نمی شود».

ماده ۲۰۶ قانون مدنی بیان می کند: اگر کسی در نتیجه اضطرار، اقدام به معامله کند، مکره محسوب نشده و معامله اضطراری معتبر خواهد بود.



ماده ۲۰۷ قانون مدنی مقرر می‌دارد: ملزم شدن به انشای معامله به حکم مقامات صالحه قانونی اکراه محسوب نمی‌شود. مورد این ماده نیز در حقیقت نوعی تهدید به امر مجاز است. موضوع تهدید شخص بایستی موارد غیرمجاز و نامشروع باشد و با تهدید به اعمال حق و انجام فعل مجاز اکراه محقق نمی‌شود.

در ماده ۲۰۹ قانون مدنی منظور از عقد غیرنافذ این است که پس از اینکه اکراه برطرف شد، مکره می‌تواند سبک و سنگین کرده و تصمیم نهایی خود را اعلام کند. یعنی یا معامله را تنفیذ (تایید) نماید و یا آن را رد کند. بر اساس ماده ۲۰۹ قانون مدنی، امضای معامله بعد از رفع اکراه موجب نفوذ معامله است.

ماده ۳۷۵: اکراه در قتل مجوز قتل نیست و مرتکب، قصاص می‌شود و اکراه کننده، به حبس ابد محکوم می‌گردد. تبصره ۱- اگر اکراه شونده طفل غیرممیز یا مجنون باشد فقط اکراه کننده محکوم به قصاص است. تبصره ۲- اگر اکراه شونده طفل ممیز باشد عاقله او دیه مقتول را میپردازد. در این مورد اکراه کننده به حبس ابد محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۶: مجازات حبس ابد برای اکراه کننده مشروط به وجود شرایط عمومی قصاص در اکراه کننده و حق اولیای دم می‌باشد و قابل گذشت و مصالحه است. اگر اکراه کننده به هر علت به حبس ابد محکوم نشود، به مجازات معاون در قتل محکوم می‌شود.

ماده ۳۷۷: اکراه در جنایت بر عضو موجب قصاص اکراه کننده است.

ماده ۳۷۸: ادعای اکراه بر جنایت بر عضو باید در دادگاه ثابت شود و در صورت عدم اثبات باسوگند صاحب حق قصاص، مباشر قصاص می‌شود.

ماده ۳۷۹: هرگاه کسی دیگری را به رفتاری اکراه کند که موجب جنایت بر اکراه شونده گردد، جنایت عمدی است و اکراه کننده قصاص می‌شود مگر اکراه کننده قصد جنایت بر او را نداشته و آگاهی و توجه به اینکه این اکراه نوعاً موجب جنایت بر او می‌شود نیز نداشته باشد که در این صورت جنایت شبه عمدی است و اکراه کننده به پرداخت دیه محکوم می‌شود.

ماده ۳۸۰: اگر شخصی برای دفاع و رهایی از اکراه با رعایت شرایط مقرر در دفاع مشروع، مرتکب قتل اکراه کننده شود یا آسیبی به او وارد کند، قصاص، دیه و تعزیر ندارد.

در ماده ۵۴ قانون مجازات اسلامی آمده است: در جرایم موضوع مجازات‌های تعزیری یا بازدارنده، هرگاه کسی بر اثر اجبار یا اکراه که عادتاً قابل تحمل نباشد مرتکب جرمی شود، مجازات نخواهد شد. در این مورد، اجبارکننده به مجازات فاعل جرم با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و مراتب تادیب از وعظ و توبیخ و تهدید و درجات تعزیر محکوم می‌شود.



ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی: رضایت زوجین شرط نفوذ عقد است و هرگاه مکره بعد از زوال کره، عقد را اجازه کند نافذ است. بنابر مفهوم ماده ۱۰۷۰ قانون مدنی و اصول کلی جاری در عقود اکراهی، «نکاح» غیر نافذ است و باید منتظر بمانیم که آیا شخص اکراه شده بعد از زوال کراهت، برای نفوذ و اثر بخشیدن به اراده خود رضایت می‌دهد.

ماده ۷۶۳: صلح به اکراه نافذ نیست. منظور از اکراه در این ماده، اکراه معنوی است.

به موجب ماده ۶۶۸ قانون مجازات اسلامی «هر کس با جبر و قهر یا با اکراه و تهدید، دیگری را ملزم به دادن نوشته یا سند یا امضا و یا مهر نماید و یا سند و نوشته‌های که متعلق به او یا سپرده به او می‌باشد را از وی بگیرد، به حبس از سه ماه تا دو سال و تا ۷۴ ضربه شلاق محکوم خواهد شد.»

ماده ۶۶۹ قانون مجازات اسلامی است که به موجب آن «هر کس دیگری را به هر نحو به قتل یا ضررهای نفسی و شرافتی یا مالی یا به افشای سری نسبت به خود یا بستگان او تهدید کند، اعم از اینکه به این واسطه تقاضای وجه یا تقاضای انجام امر یا ترک فعلی را کرده یا نکرده باشد، به مجازات شلاق تا ۷۴ ضربه یا زندان از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.»

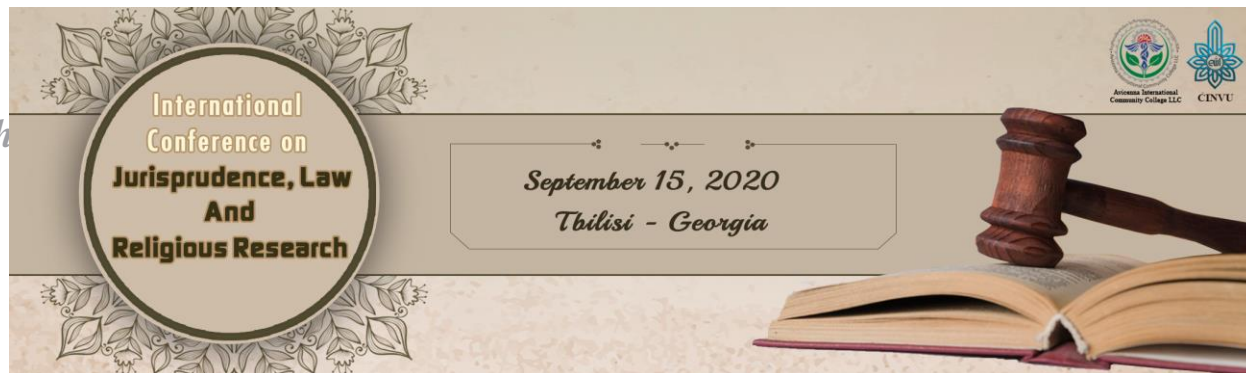
مطابق ماده ۱۹۸ قانون مجازات اسلامی سرقتی که دارای شرایط ذیل باشد حدی گفته میشود: سارق به حد بلوغ شرعی رسیده باشد سارق در حال سرقت عاقل باشد. سارق با تهدید و اجبار و ادا به سرقت نشده باشد. سارق قاصد باشد.

ماده ۴۳ ق.م.ا. توصیف مجرمانه ی معاونت در جرایم را به طور کلی ارائه نموده: «اشخاص زیر معاون جرم محسوب و با توجه به شرایط و امکانات خاطی و دفعات و مراتب جرم و تأدیبات از وعظ و تهدید و درجات تعزیر، تعزیر می‌شوند: هر کس دیگری را تحریک یا ترغیب یا تهدید یا تطمیع به ارتکاب جرم نماید و یا به وسیله ی دسیسه و فریب و نیرنگ موجب وقوع جرم شود.

ماده ۱۱۲ - هر کس دیگری را به جبر و قهر و یا به اکراه و تهدید ملزم نماید به این که نوشته یا سندی بدهد یا نوشته یا سندی را امضاء یا مهر کند و یا سند یا نوشته‌ای را که مال خود اوست یا سپرده به اوست به وی بدهد به حبس از دو ماه تا دو سال محکوم خواهد شد.

ماده ۶۱ - هر یک از صاحب منصبان و مستخدمین و مأمورین دولتی که به مناسبت وظیفه و شغل خود به جبر و قهر مال منقول کسی را بخرد یا بدون حق بر آن مسلط شود یا مالک را اکراه به فروش به کس دیگر کند، به سه ماه تا یک سال حبس و یا تا ۷۴ ضربه شلاق در ملاء عام محکوم می‌گردد و باید آنچه را گرفته عیناً و اگر عین آن نباشد مثل یا قیمت آنرا به صاحبش رد کند.

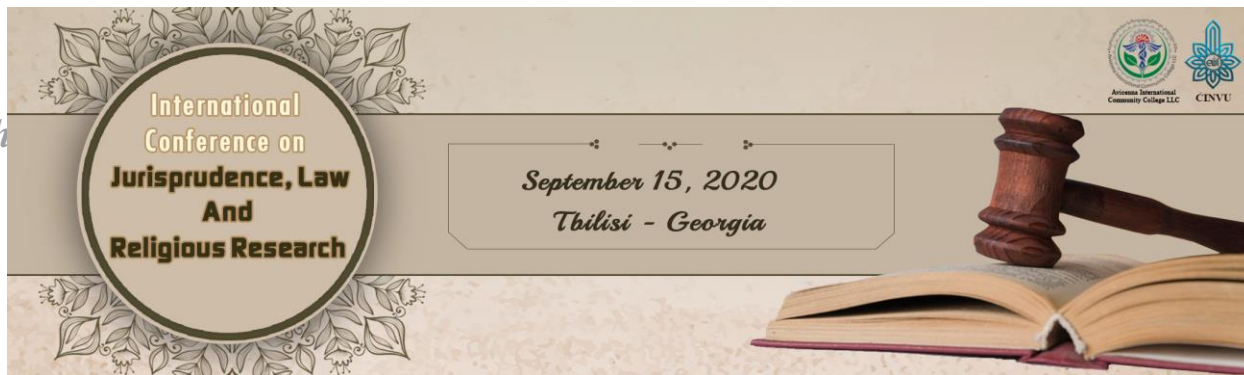
نتیجه



اراده طرفین قرارداد به عنوان مهم ترین عنصر قرارداد می باشد. در فقه اسلامی و حقوق ایران، قاعده‌های وجود دارد به نام قاعده «اصاله الصحه» یا اصل صحت که به موجب آن قراردادهای بین افراد تا زمانیکه دلیلی بر عدم صحت آنها وجود نداشته باشد صحیح هستند، بنابر این قراردادی را میتوان غیر صحیح دانست که ثابت شود فاقد یکی از شرایط صحت (ماده ۱۹۰) قانون مدنی باشد.

از بررسی مستندات فقهی و مواد قانونی جمهوری اسلامی ایران چنین بدست می آید که هرگاه شخص به انعقاد عقد یا قراردادی اکراه شود، چنین قراردادی غیر نافذ است و آن قرارداد و معامله بدلیل نبودن رضا در برقرار کننده آن نافذ نیست و شخص می تواند آنرا رد و باطل اعلام کند و یا اینکه آنرا بپذیرد و تنفیذ نماید. اکراه می تواند بصورت جرح و زخمی نمودن مکره برای ایجاد عقد و معامله باشد که در اینصورت آنرا اکراه مادی و فیزیکی می نامند و نیز می تواند بصورت ترس ناشی از اجرای تهدید در آینده و فشار روانی به شخص اکراه شده وارد شود و آزادی عمل را از وی سلب کند که آنرا اکراه معنوی می نامند. اکراه و تهدید در صورتی موجب عدم نفوذ معامله است که تهدید عادتاً قابل تحمل نباشد. تهدید طرف معامله در نفس یا جان یا آبروی اقوام نزدیک او از قبیل زوج، زوجه، آبا و اولاد موجب اکراه است. تشخیص نزدیکی درجه برای مؤثر بودن اکراه بستگی به نظر عرف دارد. با توجه به رضایت داشتن طرفین برای نفوذ عقد، بنابراین معاملات بدون رضای یکی از طرفین، غیر نافذ می باشد.

زمانیکه عقد و قرارداد غیر نافذ می باشد، عقد به حیات خود پایان نمیدهد و در حالت ناقص قرار میگیرد که این قرارداد با دو عنوان رد و اجازه (تنفیذ) روبرو می شود به این معنی که طرف معامله می تواند با اجازه خود عقد را تکمیل کند و صحت آنرا نشان دهد و یا اینکه آن را رد می کند و عقد باطل می شود.

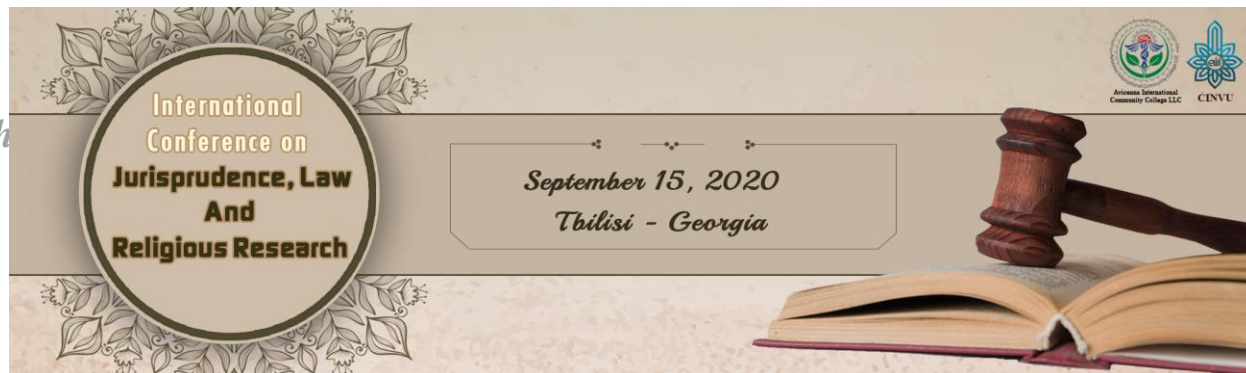


منابع

- امامی، حسن، حقوق مدنی، ج ۱، ص ۱۹۶، تهران، ۱۳۵۳ ش.
- اردبیلی (محقق)، احمد بن محمد (۱۴۰۳ ق). مجمع الفائده والبرهان فی شرح ارشاد الازدهان، قم، جماعه المدرسين فی الحوزه العلمیه بقم، مؤسسه النشر الاسلامی.
- اسماعیلی، محسن (۱۳۷۷). «ایجاب و زوال آن از دیدگاه فقه و حقوق تطبیقی و کنوانسیون بیع بین المللی کالا». مجله مدرس، دانشگاه تربیت مدرس، شماره ۹، زمستان، ص. ۹۷۵
- اصفهانى، محمد تقى (۱۴۰۰ ه ق). يك دوره فقه كامل فارسى در يك جلد. تهران، مؤسسه و انتشارات فراهانى.
- انصارى، محمد على (خليفه شوشترى)؛ الموسسه الفقيه الميسره، قم، انتشارات شريعت، چاپ اول.
- انصارى، محمد على (خليفه شوشترى)؛ فراند الاصول، اعداد لجنه تحقيق تراث الشيخ الاعظم، قم، مجمع الفكر الاسلامى، ۱۴۱۹ ق.
- الانصارى، مرتضى؛ كتاب المكاسب، ج ۳، ج ۷، مجمع الفكر الاسلامى، قم، ۱۴۲۷.
- انصارى، مكاسب، ص ۱۱۹ و خويى، سيدابولقاسم؛ مباني تكلم المنهاج، ص ۴۴۸ و نجفى، محمد حسن؛ جواهر الكلام، ص ۳۲.
- البحرانى، يوسف، الحدائق الناضره فى احكام العتره الطاهره، با تعليقات محمد تقى ايروانى، ج ۱۸، ج ۳، انتشارات دارالضوء، ۱۴۱۲ ق.
- جمعى از پژوهشگران زير نظر هاشمى شاهرودى، سيد محمود، فرهنگ فقه مطابق مذهب اهل بيت (عليهم السلام)، ج ۱، ص ۶۳۰، قم، مؤسسه دائره المعارف فقه اسلامى، چاپ اول، ۱۴۲۶ ق.
- جوهرى، اسماعيل بن حماد، **تاج اللغة**، تحقيق عبدالسلام هارون، ج ۱، تهران: مؤسسه الصادق، ۱۳۸۲.
- حائرى، محمد حسين؛ انصارى حقيقى، محمد حسين (۱۳۹۱). «پژوهشى تطبيقى در ديدگاه امام خمينى در ماهيت ايجاب و قبول و آثار فقهى و حقوقى آن». مجله آموزه هاى فقه مدنى، دانشگاه علوم اسلامى رضوى، شماره ۵، تابستان، ص. ۱۰۷-۱۲۲.
- حسينى عاملى، سيد جواد بن محمد (۱۴۱۹ ه ق). مفتاح الكرامه فى شرح قواعد العالمه. جلد ۱۲، قم، دفتر انتشارات اسالمى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۱۰ ه ق). ارشاد الازدهان إلى أحكام الإيمان. جلد ۱، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.
- حلّى، حسن بن يوسف بن مطهر اسدى (۱۴۱۳ ه ق). قواعد الأحكام فى معرفة الحلال و الحرام. جلد ۲، قم، دفتر انتشارات اسلامى وابسته به جامعه مدرسين حوزه علميه قم.



- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۴ ه ق). تذکره الفقهاء. جلد ۱۰، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۱۹ ه ق). نهاية الاحكام في معرفة الاحكام. جلد ۲، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (۱۴۲۰). تحرير الأحكام الشرعية على مذهب الإمامية. جلد ۲، قم، مؤسسه امام صادق عليه السلام.
- حلی، حسن بن یوسف بن مطهر اسدی (ه ق ۱۴۲۱). تلخیص المرام في معرفة الأحكام. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- حلی، نجم الدین جعفر بن حسن (۱۴۱۸ ه ق). المختصر النافع في فقه الإمامية، جلد ۱، قم، مؤسسه المطبوعات الدينية خورسندیان، محمدعلی؛ ذاکری نیا، حانیه (۱۳۸۸). «واکاوی ازاده، قصد و رضا در فقه اسلامی و حقوق ایران». مجله مطالعات فقه و حقوق اسلامی، دانشگاه سمنان، سال ۱، شماره ۱، زمستان، ص. ۷۳-۹.
- دهخدا، علی اکبر، لغت نامه دهخدا، تهران: انتشارات دانشگاه تهران، ۱۳۳۷
- راه پیک، حسن (۱۳۷۵). «عیوب اراده و رضا، قسمت دوم: اکراه در قرارداد». فصلنامه دیدگاههای حقوقی، دانشگاه علوم قضایی و خدمات اداری، شماره سوم، ص. ۹۸۸۳.
- زنوزی، ملا عبدالله، لمعات الهیه، مقدمه و تصحیح سید جلال الدین آشتیانی، تهران: مؤسسه مطالعات و تحقیقات دانشگاه تهران، ۱۳۶۱.
- شهید اول، محمد مکی عاملی؛ اللمعه الدمشقیه، قم، انتشارات علمیه.
- صدرالدین الشیرازی، محمد بن ابراهیم، الحکمة المتعالیة فی الاسفار الاربعه، ج ۴ و ۶ و ۸ و ۹، ج ۲، قم: طلیعه نور، ۱۴۲۸ ق. طوسی، محمد بن حسن، تمهید الاصول، ترجمه عبدالحسین مشکوة الدین، تهران: انجمن حکمت و فلسفه، ۱۳۵۸.
- طباطبایی حائری، سیدعلی بن محمد (۱۴۱۸ ه ق). ریاض المسائل. جلد ۸، قم، مؤسسه آل البيت عليهم السلام
- طبرسی، ابوعلی الفضل؛ مجمع البیان فی تفسیر القرآن، تصحیح سید هاشم رسولی محلاتی، تهران، مکتبه العلمیه الاسلامیه.
- عاملی، زینالدین بن علی (۱۴۱۰ ه ق). الروضة البهیة فی شرح اللمعة الدمشقیة. حاشیه کلالنتر، جلد ۳، قم، کتابفروشی داوری.
- عاملی، زینالدین بن علی (۱۴۲۲ ه ق). حاشیه شرائع الاسلام. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.
- عاملی، محمد بن مکی (۱۴۱۷ ه ق). الدروس الشرعیة فی فقه الامامیه. چاپ دوم، جلد ۳، قم، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم.
- عبدالجبار معتزلی، شرح الاصول الخمسة، تحقیق احمد بن حسین ابی هاشم، بیروت: دار احیاء التراث العربی، ۱۴۲۲



علی آبادی، علی (۱۳۸۱) «قصد و رضا و تاثیر آن دو در تحقق عقد». فصلنامه مقالات و بررسیها، دانشکده الهیات و معارف اسلامی دانشگاه تهران، دفتر ۷۱، تابستان، ص. ۱۴۹-۱۶۵

الفرهیدی، الخلیل بن احمد، **العین**، تحقیق مهدی المخزومی و ابراهیم السامری، تصحیح اسعد الطیب، المنظمه الاوقاف و الامور الخیریه، ج ۱۰، قم: المطبعة الاسوه، ۱۴۲۵ق.

قرائتی، محسن، تفسیر نور تهران: مرکز فرهنگی درسهای از قرآن، ۱۳۸۳ ش، چاپ یازدهم

قنوتی، جلیل (۱۳۸۶). «نظریه ایجاب ملزم در آئینه تطبیق». فصلنامه مطالعات اسلامی، دانشگاه فردوسی مشهد، شماره ۷۷، پاییز، ص. ۱۵۷-۱۷۹.

قنوتی، جلیل (۱۳۷۸)، رابطه قصد و رضا در اعمال حقوقی با تاکید بر دیدگاه امام خمینی (ره)، روش شناسی علوم انسانی، شماره ۲۰.

قنوتی، جلیل؛ عبدی پور، ابراهیمو وحدتی شبیری، سید حسن (۱۳۹۶)، حقوق قراردادها در فقه امامیه، تهران: انتشارات سمت.

کاشف الغطاء، حسن بن جعفر بن خضر نجفی (۱۴۲۲ه ق). أنوار الفقاهة - کتاب المکاسب (لکاشف الغطاء). نجف، مؤسسه کاشف الغطاء.

کرکی، علی بن حسین (محقق ثانی)، جامع المقاصد فی شرح القواعد، ج ۴، دار احیاء التراث العربی، بیروت ۱۴۱۱ق.

مطهری، مرتضی، (۱۳۷۶)، مجموعه آثار، قم، انتشارات صدرا.

نجفی، محمد حسن (صاحب جواهر)، جواهر الکلام فی شرح شرایع الاسلام، تحقیق علی آخوندی، ج ۲۲ و ۳۱، چ ۱۰، دارالکتب الاسلامیه، ۱۳۶۸.

نراقی، محقق (م ۱۲۴۵)؛ مستند الشیعه، مشهد، مؤسسه آل البيت لاحیاء التراث، ۱۴۱۵ق.

نراقی، محمد مهدی بن ابیدر (۱۴۲۵ ه ق). حاشیه آنیس التجار. قم، انتشارات دفتر تبلیغات اسلامی حوزه علمیه قم.